

طب و تعهد

گزیده‌ای
از
کلیله و دمنه

به انتخاب: دکتر حسین داوودی

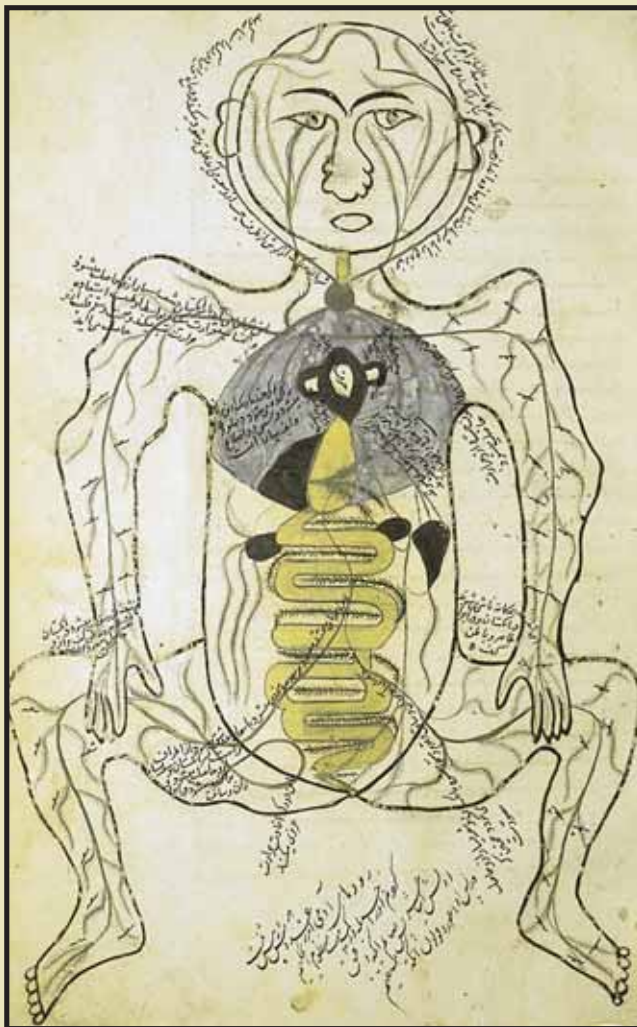


اشاره

برزویه طبیب، که رئیس اطبّا در عصر ساسانیان بود، در شرح حال خود، از موفقیت خود در برگزیدن حرفه پزشکی و همچنین از مسائل پیرامونی این حرفه و لغزشگاه‌های آن سخن می‌گوید. وی سفری نیز به هندوستان دارد و رهاوردش در این مأموریت آوردن چندین کتاب از جمله «کلیله و دمنه» به ایران است که بعدها به زبان‌های عربی و فارسی ترجمه گردید. آنچه از نظراتان می‌گذرد گزیده‌هایی از این شرح حال است. کامل آن را می‌توانید در باب اول «کلیله و دمنه» مطالعه کنید. توضیح داخل قلاب‌ها الحاقی است (این کتاب به انشای نصرالله منشی، در قرن ششم هجری، و به تصحیح استاد مینوی است. ناشر آن ابتدا دانشگاه تهران و بعداً امیرکبیر بوده است).

□□□

... پدر من از لشکریان [ارتشی] بود و مادر من از خانه علمای دین زردشت بود. و اول نعمتی که ایزد، تعالی و تقدس، بر من تازه گردانید دوستی پدر و مادر بود و شفقت ایشان بر حال من... و چون سال عمر به هفت رسید مرا بر خواندن علم طب تحریض نمودند، و چندان که اندک وقوفی افتاد [همین که کمی به آن آگاهی یافتم] و فضیلت آن شناختم، به رغبت صادق و حرص غالب در تعلّم آن می‌کوشیدم [در فراگرفتن طب تلاش کردم]، تا بدان صنعت [به آن حرفه] شهرتی یافتم و در معرضِ معالجتِ بیماران آمدم [و به درمان بیماران می‌پرداختم]...



تصویر از منصور ابن الیاس پزشک ایرانی
کتاب تشریح منصوری
قرن هشتم هجری

با خود گفتم: ... از این اندیشه ناصواب درگذر و همت بر اکتساب ثواب مقصور گردان [به قصد مزد آخرت طبابت کن]، که راه مخوف است و رفیقان ناموافق و رحلت نزدیک و هنگام حرکت نامعلوم... به صواب آن لایق تر که بر معالجت مواظبت نمایی و بدان التفات نکنی که مردمان قدر طیب ندانند، لکن در آن نگر که اگر توفیق باشد و یک شخص را از چنگال مشقت خلاص طلبیده آید آموزش بر اطلاق مستحکم شود [با نجات دادن یک نفر از مشقت بیماری می توان آموزیده شد]...

چون بر این سیاق در مخاصمت نفس مبالغت نمودم به راه راست باز آمد [م] و به رغبت صادق و حسبت بی ریا به علاج بیماران پرداختم و روزگار در آن مستغرق گردانید [م] تا به میامین آن [به میمنت و مبارکی آن] درهای روزی بر من گشاده گشت و صلات [جوایز] و مواهب پادشاهان به من متواتر شد. و پیش از سفر هندوستان و پس از آن انواع دوستکامی و نعمت دیدم و به جاه و مال از امثال و اقران بگذشتم...

و پوشیده نمائد که علم طب نزدیک همه خردمندان و در تمامی دین ها ستوده است.

و در کتب طب آورده اند که فاضل تر اطبا آن است که بر معالجت از جهت ذخیرت آخرت مواظبت نمایند [به قصد توشه برداشتن برای آخرت طبابت کنند]، که به ملازمت این سیرت نصیب دنیا هر چه کامل تر بیاید و رستگاری عقبی 'مُدْخِر گردد' و رستگاری در آخرت هم تأمین می شود؛ چنان که غرض کشاورز در پراکندن تخم، دانه باشد، که قوت [غذا] اوست، اما گاه که علف ستوران است، به تبع آن هم حاصل آید. در جمله [خلاصه] بر این کار اقبال تمام کردم و هر کجا بیماری نشان یافتم که در وی امید صحت بود معالجت او بر وجه حسبت [به راه رضای خدا] بر دست گرفتم. و چون یک چندی بگذشت و طایفه ای را از امثال خود در مال و جاه بر خویشتن سابق دیدم نفس بدان مایل گشت [به مال و جاه متمایل شدم] و تمنی مراتب این جهانی بر خاطر گذشتن گرفت، و نزدیک آمد که پای از جای بشود [نزدیک شد دچار لغزش شوم].